



خطرات مباشر انگلیسی سردار اکرم،

نویسنده فرانسیس فوربزلیث

(۷)

فصل چهارم

میراث سردار اکرم - دهقانان - دژ فرماندهی ما در لت گاه - مباشران
ظالم - روش زراعت ابتدائی - فساد و حقه بازی - سهم مالکانه - روش
ملوك الطوائفی - ارتش کوچک ما

دنباله فصل چهارم :

من ، در چند روز ابتدای ورود به مطالعه روش ملك داری و ملوك الطوائفی (فتودالیسم) مملکت ایران پرداختم و در اثر آن شباهت فراوان آن ، با آنچه بعنوان ملوك الطوائفی قرون وسطی در اروپا رواج داشت متوجه شدم . در اینجا ، هر مالک عمده بدور خود حصاری کشیده است و اختیار جان و مال کسانی که در املاکش کار می کردند بدست داشت و با آنان مثل بندگان زر خرید رفتار می کرد . در هر يك از روستاهای متعلق به اینگونه اربابان فتودال ، زمین های زراعتی به قسمتهائی بنام «جفت» تقسیم میشود که بمعنی مقدار زمینی است که يك جفت گاو در فصل کشت میتواند آنرا شخم بزنند و هر رعیتی که صاحب يك جفت گاو و يك دستگاه گاو آهن باشد میتواند ، با استفاده از حق آبیاری ، يك قطعه زمین زراعتی را بکارد و موظف است که مجاری آبیاری زمین خود را نیز همیشه پاکیزه و قابل استفاده نگهدارد . آب روستاها معمولاً از دو منبع تامین میگردد : یکی از

* آقای دکتر حسین ابوترابیان از ترجمانان ویژهندگان معاصر .

رود که قاعدتاً از دُوب بر فهای کوهستانیست ، و دیگری از قنات که یکی از روشهای ابتکاری در استفاده از آبهای زیر زمینی در امر آبیاری مصنوعی میباشد. شیوه احداث قنات، بصورت حفریک سلسله چاه در خط مستقیم از محل روستا تا دامنه کوه است که تمام این چاهها بوسیله مجرای باریک بهم مرتب میشود تا آب موجود از دامنه کوه بسوی اراضی کشاورزی سرازیر گردد. این آب در فواصل چند یاردی بخاطر وجود چاههایی که در مسیر آن حفره شده است ، در دسترسی میباشد .

روستائی که از نظر آبیاری به قنات متکی باشد بسیار با ارزش است، زیرا در مواقعی که آب رودخانهها خشک میشود (و این موضوع اغلب اتفاق میافتد) . قناتها دارای آب است و بهمین سبب بسیاری از مالکان ، با صرف یک عمر و هزینه فراوان به احداث قناتی موفق شده اند که در حدود ۱۵ یا ۲۰ میل از دامنه کوه تا روستای مورد نظر کشیده شده است .

روز اول اقامت در لت گاه یک مورد چاقوکشی را بمن گزارش دادند که پس از تحقیق معلوم شد بخاطر نزاعی بود که بر سر تقسیم آب رخ داده است و مضروب ، یک جوان کشاورز قوی هیکل بود که چاقوریه راستش را سوراخ نموده بود . عجیب است که در طول خدمتم ، تمام جرائمی که در محدوده سرپرستی من اتفاق افتاد ، اعم از چاقوکشی و قتل و سوء قصد و هتك ناموس ، همه بخاطر و نتیجه نزاعهایی بود که بر سر آبیاری بین زارعان در میگرفت .

هر رعیتی برای ساعتی معینی صاحب اختیار آبی است که در مجاری مزرعه او روانست ولی گاهی از اوقات که افراد مزرعه بالادست حق آبه او را میدزدند ، کارشان به زد و خورد و خونریزی میانجامد که با توجه به اهمیت حیاتی آب در روستاها و بستگی تام محصولات به آن ، روشن است که دست درازی به چیره آب دیگران ، پایانی جز اینگونه جرائم در بر نخواهد داشت .

هر روستا تحت نظارت شخصی بنام «ضابط» قرار دارد و زندگی هر یک از رعایای آن روستا ، به لیاقت و هنر او در چرب کردن سبیل «ضابط» وابسته است ؛ اگر رعیت شخص فقیر و تهیدست باشد و از او به «ضابط» سودی نرسد مسلم است که بخت او در بدست گرفتن یک مزرعه خوب بسیار ناچیز خواهد بود .

مجموعه چند روستا زیر نظر شخصی بنام «نایب» قرار دارد که او دستمزد خود را از «ضابط» هر روستا بصورت باج سبیل یعنی از بابت پولهایی که بچیب زده است دریافت میکند. کارشخم زدن در روستاهای ایران چیزی بیش از خراش دادن سطحی زمین نیست که معمولاً اینکار را بایک وسیله چوبی انجام میدهند که در سر آن دندانهای آهنی قرار

گرفته و «گاوآهن» خوانده میشود. بذرهاشی معمولاً بادست انجام میگردد و پس از آن، شیارهای زمین را بوسیله صفحه چوبی بزرگ صاف میکنند که بوسیله گاو کشیده میشود و یکنفر بر روی آن ایستاده است تا سنگین شود و فشار آن افزایش یابد، بعد مزرعه را برای آبیاری بایبل کرت می بندند چون آب سرشار از رسوبات گوناگون و گل ولای است، لذا اغلب اوقات کود دادن به زمین لازم نیست و همان پخش شدن آب در سطح مزرعه کود لازم را نیز تامین میکند.

مهمترین محصول مزارع، گندم و جو است. ولی هر یک از زارعین معمولاً مقداری یونجه و سبزیهای مختلف و گاهی هم خشخاش (برای بدست آوردن افیون) در زمین خود میکارند. بطور کلی باید گفت که تمام عملیات کشاورزی در روستاهای ایسران بصورت بدوی است و چنین بنظر میرسد که از زمان «حضرت ابراهیم» تا کنون هیچ گونه پیشرفتی از نظر فنی نداشته است.

برداشت محصول نیز کاری طولانی و خسته کننده است که به ترتیب زیر عمل میشود: وقتیکه محصول آماده شد آنرا باداس درو و بالاغ بمحلی در وسط زمین میبرند و خرمن میکنند که بعد بکوبند. توصیف دستگاه خرمن کوبی کمی مشکل است ولی میتوان آنرا بیک محور کلفت تشبیه کرد که در حدود ۵ فوت درازا دارد و در روی آن شش تاهفت چرخ پره دار قرار گرفته است که هر کدام در حدود ۱۸ اینچ قطر دارد هر یک از رعایا پس از خرمن کردن دسته های گندم (بصورت کپه در نقاط مجزا) مقداری از آنرا در پای خرمن بصورت دایره ای به پهنای ۴ فوت و ارتفاع یک فوت پهن میکند و آنگاه دستگاه خرمن کوب را که بوسیله گاو کشیده میشود، روی این توده پهن شده میگرداند تا بر اثر گردش چرخهای پره دار آن، ساقه و خوشه گندم خرد شود و بصورت دانه گندم و کاه درآید. اگر اینکار صحیح انجام شود معمولاً قسمتهای خرد شده در خارج دایره جمع میشود و یک نفر که روی توده خرمن ایستاده با چنگک دسته های گندم را بمرور برای خرد شدن به قسمت داخلی این دایره سرازیر میکند.

وقتی خرمن کوبی پایان رسید، نوبت باد دادن گندم و جدا کردن دانه از کاه آغاز میشود. اینکار معمولاً در اولین روز بادخیز و با پاشیدن توده های خرد شده بوسیله «چار شاخ» در هوا صورت میگیرد. در این عمل بدلیل آنکه کاه سبکتر از دانه گندم است، کمی دورتر و دانه های گندم در زیر پا جمع میشود و پس از پایان کار بوسیله زنان ده پاک و غربال میشود تا دانه های گندم کاملاً مجزا گردد. سپس تحت نظارت ضابط روستا، گندمهای جمع آوری شده هر زمین را در نقطه ای بشکل مخروطی کوت میکنند و بایک صفحه چوبی که روی آن امضای مالک کنده شده است، تمام اطراف این مخروط را مهر میزنند. تا از

دزدیدن آن ، قبل از توزین و برداشتن سهم مالکانه ، جلوگیری شود .

در روستاهائی که محصول آن به آبیاری بستگی دارد معمولاً $\frac{1}{3}$ محصول بدست آمده سهم مالک میشود و در مزارع دیم که آب آن توسط باران تامین شده و شخم زدن آن بمراتب مشکل تر است ، $\frac{1}{4}$ محصول بوسیله مالک اخذ میگردد .

علی رغم این طریقه مهر کردن خرمن ، من متوجه شدم که دزدیهائی فراوان صورت میگردد و پس از بررسی معلوم شد چندین مهر شبیه مهر سردار ساخته اند و عده ای با همدستی ضابط به همراه چند الاغ شبانه بسراغ گندم ها رفته و پس از بار کردن الاغها دوباره کوتها را بامهر ساختگی خود بشکل نخستین در آورده اند . نگهبانان شبانه نیز بعلت ترس و یابدست آوردن دل ضابط و در ضمن سهم بردن از این دزدی ، معمولاً از این کار جلو نمیگیرند و در واقع بادزدان شریک هستند . برای جلوگیری از این سرقت سازمان یافته ، من مهری بامضاء خود به خط انگلیسی ساختم و با خوشحالی فراوان دریافتم که آنها دیگر نتوانستند از محصول گندم به جیب بزنند زیرا تقلید از خط انگلیسی برای ساختن مهر فوق العاده مشکل بود . رعیت بیچاره علاوه بر پرداخت سهم مالکانه ، باید از چندین راه دیگر نیز به ارباب فئودال خود باج بدهد : اوغیر از گندم و جو از تمام محصولات که بدست میآورد $\frac{1}{5}$ الی $\frac{1}{3}$ آنرا بمالک تسلیم میکند . برای حق نشیمن در خانه های گلی - که احتمالاً

بوسیله خود او ساخته شده - سالانه مقداری پول نقد میپردازد . بخاطر نگهداری هر رأس اسب و گاو گوسفند و یا الاغ پولی میدهد . علاوه بر اینها ، مجبور است الاغهای خود را بدون دریافت دستمزد برای حمل غله ارباب به بازار روانه کند و همه ساله نیز بمدت ۱۴ روز بدون مزد ، برای مالک پیگیری انجام دهد و در عرض این مدت برای سرپرستی کارهای خود جانشین اجیر سازد .

در اغلب روستاهائی که آب مورد لزوم مزارع به ذوب برفهای کوهستانی بستگی فراوان دارد ، گاهی اوقات محصول در اثر خشکسالی بدست نیاید و این امر رعایای (خوش نشین^۲) را وادار میکند بعنوان دستمزد کار خود بجای پول نقد ، جنس دریافت کنند زیرا گاهی بعلت کمبود محصول قیمتها آنقدر ترقی میکند که این افراد حتی به تامین نان روزانه خود هم قادر نیستند . مقرراتی که در این باره وجود داشت تحویل $\frac{2}{3}$ تن گندم^۲ و مبلغی در حدود ۲۵ الی ۵۰ تومان در سال به آنان بود که همین مقدار گندم اغلب باعث حفظ خانواده اینگونه رعایای «خوش نشین» در مواقع قحطی و خوشکسالی میشد .

البته پرداخت چنین دستمزد برای یکسال کار خیلی ناچیز بنظر میآید ، ولی باید اعتراف کنم یا اینکه من به هر يك از هشت تن باغبانی که برای کارهای خود استخدام کرده بودم ، فقط سالی ۵۰ دلار میپرداختم^۲ ، ولی پس از گذشت ششماه ، پنج تن از آنان که جوان و مجرد بودند ازدواج کردند و سروسامانی یافتند و علت آن هم جز کسب و جبهه فراوان بدلیل دریافت این حقوق و شناخته شدنشان بعنوان اشخاص دولتمند در بین دختران روستائی نمیتوانست باشد .

در روستائی که محل استقرار ارباب کل باشد ، قانون سخت و عذاب آور دیگری نیز برای مردم وجود دارد که همانا تامین تمام خواسته های ارباب از قبیل غذا و خدم و حشم بصورت رایگان است . هر يك از اینگونه اربابان برای خود يك قشون از مردان جنگی هم تدارك می بینند . سردار اکرم دارای ۸۰۰ سوار آماده بخدمت در تمام مدت شبانه روز بود . ولی از این عده فقط ۴۵ تن رسماً در استخدام مرکز فرمانروائی سردار قرار داشتند .

یکی از وظایف ضابط تامین و تدارك این افراد بود ، ولی باید دانست که اغلب کسانی که برای این کار بصورت دائم اجیر میشدند ، از شراری بودند که به تحمل مشقات کارهای زراعتی روستا حاضر نبودند از وظایف این افراد بجز امور جنگی - جمع آوری سهم مالکانه هم بود . معمولاً در صورت عدم تمکین رعیت و یا نپرداختن بموقع آن ، دوسه تن از آنان بسراغش میرفتند . روش کار باینصورت بود که این افراد ابتدا بصورت مهمان به منزل رعیت وارد میشدند و البته چون ماموران ارباب بحساب میآمدند ، صاحبخانه به پذیرائی از آنان موظف بود . ولی کار آنان بایک روز و دوروز بیایان نمیرسید ، بلکه در خانه رعیت بیچاره جاخوش میکردند و در تمام مدت از بهترین خوراکیها و نوشیدنیها استفاده مینمودند ، بدون آنکه کسی جرأت اعتراض داشته باشد . این افراد به این کار آنقدر ادامه میدادند تا سرانجام رعیت بدبخت تمام بدهی خود را بعلاوه مقادیری باج سبیل بپردازد . باین ترتیب بهترین راه حل برای وصول مالیات ارضی از طرف مالک انجام میشد . من شخصاً به کارائی رزمی این افراد زیاد عقیده نداشتم و بهمین سبب همیشه احساس میکردم در صورت وقوع حادثه ای ، امنیت من در پناه دونفر سرباز انگلیسی بمراتب بهتر از حمایت صدها تن از اینگونه رزم آوران تامین خواهد شد . ولی با کمال شرمساری باید اعتراف کنم که حوادث بعدی خلاف نظر مرا ثابت کرد چون در موقعیتی که لازم شد آنان وظیفه دفاع از مرا بعهده بگیرند ، بخوبی نشان دادند که اشخاصی پراستقامت و جسور هستند . آنان بر اسبان عربی کوتاه قد سوار میشدند و این اسبان با وجودیکه بسیار ضعیف و سست بنظر میآیند ولی در عمل میتوانند روزهای متمادی سوار کار را همراه زین و برگ و ملزومات سنگینش تا حدود ۸۰ میل در روز بخوبی حمل کنند . تسلیحات این گروه که تحت

فرماندهی من قرار گرفته بودند عبارت بود از مجموعه‌ای از هزاران تفنگ و دو مسلسل فرانسوی که با آب خنک میشد. تفنگها از ۲۲ نوع مختلف بود که در میان آنها از تفنگ شنايدر- بالوله صاف و بدون خان و فشنگ مصرفی سربی ۲ اونسی - گرفته ، تاجديدترین تفنگهای ساخت روسیه و آلمان و عثمانی و انگلستان وجود داشت . اغلب آنها در زمان جنگ از قشون این ممالک بسرقت رفته بود .

امور قضا و دادگستری درباره ساکنین املاک بدست خود سردار اکرم بود و او خود را به صدور حکم و اجرای هر نوع تنبیهی برای افراد ، بجز حکم قتل مجاز میدانست پس از مدتی این کار را برعهده من گذاشت و باین ترتیب من علاوه بر سمت های ؛ پیشکار مالک و تحصیلدار و فرمانده قوای نظامی ، بمقام قاضی القضاة نیز منصوب شدم و حدود اختیارات و قدرت من دم بدم افزونتر میگردد .

ادامه دارد

۱ - در اصطلاح محلی به این وسیله «ماله» میگویند .

۲ - «خوش نشین» روستائیان فاقد زمین زراعتی هستند که در مزارع ، با دریافت دستمزد کار میکنند .

۳ - تقریباً دو خروار گندم ؛ که در آن زمان هر خروار گندم در حدود ۵ تومان ارزش داشت .

۴ - در آن موقع هر دلار تقریباً يك تومان ارزش داشت .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مستی

چيست حاصل ؟ سوي شراب شدن ،
دردل ، از سوزاؤ ، سرورى نه ،
ورسختى و دروغ زن است ،
ولى شكن است ،
اولش شرو آخر آب شدن !
هرچه اوداد ، جز غرورى نه !
حکيم سنائی غزنوى - قرن پنجم هجرى